



«بررسی و تحلیل کاربرد حروف اضافه در شعر شاعران برجسته دوره سامانی»

دکتر سهیلا لویمی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

عنصر زبان یکی از پدیده‌های اجتماعی است که همواره در حال تغییر و دگرگونی است. زبان فارسی نیز به دور از این تغییر و تحولات نبوده است. یکی از این دگرگونی‌ها، تغییر حروف اضافه است. در این پژوهش به بررسی حروف اضافه، انواع و چگونگی آن در زبان شعری شاعران برجسته دوره سامانی و مقایسه آن با زبان معیار امروز پرداخته شده است. بررسی شواهد بیانگر این است که در دوره یادشده، حروف اضافه ساده و مرکب گوناگونی کاربرد دارند. این حروف از لحاظ شکل و ساختار و همچنین بار معنایی دارای گستردگی و تنوع فراوانی هستند. علاوه بر این حروف اضافه‌ای در این دوره کاربرد دارند که در دوره‌های بعد کاهش یافته یا به طور کامل متروک شده‌اند. همچنین تعدادی از عبارات (حرف اضافه و متمم) در این دوره وجود دارند که برخی از

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۰

دستورنویسان، آن‌ها را حرف اضافهٔ مرکب دانسته‌اند؛ درحالی که به نظر می‌رسد این عبارات، ترکیبی از «حرف اضافه‌ی ساده» و «متمم» می‌باشند.

واژگان کلیدی: دستور زبان فارسی، شعر، حروف اضافه، دوره‌ی سامانی.

۱. مقدمه

زبان موجود در جامعه، یک نظام قانونمند است که همواره دستخوش تحول و دگرگونی می‌گردد. از آن‌جا که زبان امری اجتماعی است، بنابراین با دگرگونی و تحولات جامعهٔ بشری، زبان نیز تحول می‌یابد.

زبان فارسی نیز از این امر مستثنا نبوده، در طول تاریخ تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است که به دلیل همین تحولات، زبان‌شناسان آن را به سه دورهٔ اساسی فارسی باستان، میانه و دری تقسیم نموده‌اند. از این نظر نقد و پژوهش دربارهٔ چگونگی این دگرگونی‌ها و انواع آن بسیار ضروری و در عین حال در خور توجه است. در این پژوهش نگارندگان کوشیده‌اند، به بررسی یکی از عناصر زبان؛ یعنی حروف اضافه و تحولات و ویژگی‌های آن در شعر شاعران برجستهٔ روزگار سامانی که مربوط به دورهٔ نوین زبان است، بپردازند.

۲. زبان دورهٔ سامانی

زبان رایج در دورهٔ سامانی زبان فارسی دری است. دربارهٔ ریشهٔ این زبان چنین گفته شده است که اصل آن متعلق به منطقهٔ «تیسفون» است و پادشاهان و درباریان دورهٔ ساسانی نوشته‌های رسمی خود را به این زبان می‌نگاشتند. پس از آن که یزدگرد سوم به دلیل حملهٔ اعراب به همراه چندین هزار نفر از درباریان ناچار به ترک پایتخت شد و به منطقهٔ شرق ایران گریخت و در شهر مرو ساکن شد، زبان دری در این منطقه نسبت به دیگر زبان‌های خوارزمی، سغدی، بلخی و هروی رواج بیشتری یافت. (ناتل خانلری، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲۸۱-۲۷۹) البته این نظریه نیز وجود دارد که «زبان دری در آغاز لهجه‌ای در شرق ایران بوده و به مرور زمان، این لهجه با لهجه‌های دیگر ایران امتزاج یافته است؛ یعنی هنگامی که ساسانیان به جای پارتیان^۱ که دارای لهجه‌ای از لهجه‌های شمالی بودند^۲ به حکومت رسیدند، بخشی از واژگان را از

زبان دری وام گرفتند. همین امر موجب شد که زبان فارسی دری از مشرق‌زمین به دربار ساسانی راه یابد.» (آذریان بروجنی، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۲) پس از اسلام این زبان همچنان در ناحیه خراسان باقی ماند و زبان رسمی حکومت‌های سامانی و حکومت‌های پس از آن شد. ویژگی‌های زبان شعری دوره سامانی را این چنین برشمرده‌اند: «کلمات عربی کم دارد، لغات مهجور کهن و نزدیک به پهلوی دارد، در آن تکرار دیده می‌شود و بیشتر مبتنی بر ایجاز است.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۹) هم‌چنین به زبان گفتار نزدیک است و واژگان محلی با بسامد بالایی - نسبت به دوه‌های بعد- در این زبان رواج دارد.

زبان فارسی دری از لحاظ تاریخی دنباله‌ی زبان پهلوی (فارسی میانه) است. هرچند با حمله‌ی اعراب مسلمان، تا حدود زیادی زبان این دوره تحت تأثیر زبان عربی قرار گرفت و واژگان عربی بسیاری در نثر و نظم فارسی راه یافت؛ ولی زبان دوره مذکور همچنان دارای ویژگی‌هایی از زبان دوره‌ی پهلوی (فارسی میانه) است و این زبان را نمی‌توان به طور کامل از دوره پیشین خود مجزا دانست. در این پژوهش تنها به بررسی حرف اضافه و چگونگی آن در دوره جدید پرداخته می‌شود.

۳. حروف اضافه

در بررسی دستوری، واژه سه بخش «فعل»، «اسم» و «حرف» را شامل می‌شود. «حروف کلماتی هستند که خودبخود معنی مستقلی ندارند؛ اما برای پیوستن اجزای یک جمله به یکدیگر یا نسبت دادن و اضافه کلمه‌ای به جمله، یا ربط دادن دو جمله به یکدیگر به کار می‌روند.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۷۳) حروف با توجه به کارکردی که دارند، به سه نوع «حرف ربط»، «حرف نشانه» و «حرف اضافه» تقسیم‌بندی می‌شوند. در این جا به بررسی «حرف اضافه» پرداخته می‌شود:

حرف اضافه واژه‌ای است که پیش از گروه اسمی می‌آید و آن را وابسته به فعل یا گروه اسمی دیگر می‌کند. برای مثال در جمله «من به او نگرستم»، واژه «به» حرف اضافه‌ای است که

پیش از ضمیر «او» (گروه اسمی) آمده و آن را به فعل «نگریستن» وابسته کرده است. همچنین در جمله «من به دستور زبان فارسی علاقه زیادی دارم»، حرف اضافه «به» پیش از گروه اسمی «دستور زبان فارسی» آمده و آن را وابسته به گروه اسمی «علاقه زیاد» کرده است.

خطیب رهبر در تعریف این نوع واژه می گوید: «حرف اضافه یا حرف وابستگی، کلمه - ای است که پیش و پس از اسم و جانشین آن بیان می شود. حرف اضافه همواره وابستگی اسم را به کلمه ای دیگر نمایان می سازد.» (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳) این حروف را با توجه به قرار گرفتن آن ها در جمله حرف وابسته ی «پیشین» و «پسین» می نامند. ذوالنور واژه ی «اضافه» را در دستور زبان فارسی به معنی «نسبت» می داند. وی با این استدلال می گوید: «هرگاه حرف اضافه پیش - یا هم پیش و هم پس - از اسم، یا جانشین اسم بیاید، آن را به کلمه ای از قبیل «فعل»، «اسم» یا «صفت» نسبت می دهد.» (ذوالنور، ۱۳۶۵: ۱)

همچنین وفایی این حروف را «نقش نما» می نامد. وی در تعریف این حروف می گوید: «حرف اضافه به اسم تعلق دارد؛ یعنی با اسم به کار می رود و از آن جهت که نقش اسم را در جمله مشخص می کند، «نقش نما» خوانده می شود.» (وفایی، ۱۳۹۰: ۱۱۷) در مقایسه با زبان معیار امروز، حرف اضافه در دوره سامانی با گستردگی معنایی و هم چنین گستردگی ساختاری کاربرد داشته است.

۴. حرف اضافه در شعر شاعران برجسته دوره سامانی

حرف اضافه یکی از گونه هایی است که در طول تاریخ دچار تحولات فراوانی شده است. برخی از حروف اضافه در دوره سامانی به اشکال و معناهای دیگر نیز کاربرد داشته اند که با گذشت زمان کاربردشان کاهش یافته است تا آن جا که در زبان معیار امروز، این کاربردهای گوناگون وجود ندارند. همچنین برخی از حروف مانند «از»، «به» و ... کاربردشان در زبان فارسی معیار کمتر از دوره سامانی است. در این پژوهش، ضمن بیان و تعریف هر یک از این حروف، به آن دسته از ساخت ها و معانی آن ها که در زبان معیار امروز کاربرد ندارند، در آثار دوره مذکور پرداخته می شود.

۴، ۱. حرف اضافه «از»

یکی از پرکاربردترین حرف اضافه در زبان فارسی، حرف «از» است. «این کلمه در پارسی باستان به صورت hacá آمده است. در اوستایی نیز به صورت hacá وجود دارد. در فارسی میانه «آج = aj» است.» (ناتل خانلری، ج ۳، ۱۳۸۷: ۳۱۱) همچنین، این حرف اضافه در دوره مذکور، در اشعار به دو صورت «ز» و «از» آمده است. مانند:

از:

ای برغونه و باژگونه جهان مانده من از تو به شگفت اندرا

(رودکی: ۱۴)

ز:

شهنشاه و زین پس زیر سوار همه دین پذیرنده از شهریار

(دقیقی: ۵۱)

انوری گیوی در فرهنگ سخن، بیست و هفت نوع کاربرد از این حرف را ذکر کرده است. البته این موارد کاربرد مربوط به دوره‌ی گذشته تا کنون است. موارد کاربرد این حرف در دوره‌ی دری بیش از امروز و در معانی «ظرفیت»، «علت»، «اتصال» و ... بوده است که در این جا به ذکر بعضی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴، ۱، ۱. حرف «از» در معنای «در»

ای روی تو چو روز دلیل موحدان وی موی تو چنان چو شب ملحد از لحد

(رودکی: ۲۲)

به تور از میان سخن سلم گفت که یک یک سپاه از چه گشتند جفت

(فردوسی: ۴۱)

۴، ۱، ۲. حرف «از» در معنای «به سبب»

یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر

(رودکی: ۳۶)

ز تاریکی و گرد پای سپاه کسی روز روشن ندیدد ایچ راه
(دقیقی: ۶۱)

آبی مگر چو من ز غم عشق زرد گشت از شاخ، همچو چوک بیاویخت خویشتن
(کسایی: ۸۸)

دوتا می شدندی بر تخت اوی از آن بر شده فرّه بخت اوی
(شاهنامه: ۸)

۴، ۱، ۳. حرف «از» در معنای «به»

ای ملک از حال دوستانش همی ناز ای فلک از حال دشمنانش همی خند
(رودکی: ۲۶)

ازینسان بشد تا در دژ رسید بشد خاک و سنگ از جهان ناپدید
(شاهنامه: ۱۸۵)

۴، ۱، ۴. حرف «از» در معنای «به جای»

بدو گفت شاپور که ای نیکبخت من این خانه بگزیدم از تاج و تخت
(شاهنامه: ۹۱۱)

در گذشته گاهی حرف اضافه «از» قبل از «ناگاه» یا «ناگهان» نیز به کار می رفته است که امروزه در این حالت حرف «به» جای گزین آن شده است. (بهار، ۱۳۷۳: ۳۹۱) این شیوه در شعر دوره درّی بسیار دیده می شود:

تا چو باشد در آب نیلوفر نهران او به زیر آب ماند از ناگهان
(رودکی: ۹۷)

یکی بومهین خیزد از ناگهان بر و بومشان پاک گردد نهران
(شاهنامه: ۴۳)

که آواز بشنیدم از ناگهان بترسم که از گفته‌ی بیرهان

(دقیقی: ۸۷)

گاهی این حرف به همراه «جز» می آمده است:

نباشد جز از بی پدر دشمنش که یزدان به آتش بسوزد تنش

(شاهنامه: ۴)

جز از ایزد توام خداوندی کنم از دل به تو بر افدستا

(دقیقی: ۹۶)

ای آن که جز از شعر و غزل هیچ نخوانی هرگز نکنی سیر دل از تنبل و ترنند

(کسایی: ۷۶)

۲.۴. حرف اضافه «در»

یکی دیگر از حروف اضافه که در زبان معیار امروز، در معنی ظرفیت استفاده می شود، حرف «در» است. شکل قدیمی تر این حرف در دوره های گذشته، «اندر» بوده است. «حرف اضافه «اندر» (andar) در دوره میانه به صورت های «اندر» و «در» به فارسی دری رسیده است.» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۹۰) بهار معتقد است: «در روزگار سامانی تا اواسط قرن پنجم لفظ «در» در نثر دیده نمی شود؛ چه «در» مخفف «اندر» است و بعدها این لفظ کوتاه شده است.» (بهار، ۱۳۷۳: ۴۰۱)؛ ولی ناتل خانلری با آمارگیری از چند کتاب نثر در قرن ۴ و ۵ به این نتیجه رسیده است که حرف «در» نیز در دوره مذکور استفاده شده است. (ناتل خانلری، ج ۳، ۱۳۸۷: ۳۸۱) البته تعداد استفاده «اندر» بسیار بیشتر از حرف «در» بوده است. با توجه به بررسی های انجام شده در آثار برجسته نظم دوره سامانی، نیز هر دو صورت «در» و «اندر» کاربرد دارند.

در:

اثر میر نخواهم که بماند به جهان میر خواهم که بماند به جهان در اثر

(رودکی: ۱۴)

اندر:

بیست آن در آفرین خانه را
نماند اندرو خویش و بیگانه را
(دقیقی: ۴۹)

اندرون:

زیر خاک اندرون شدند آنان
که همه کوشک‌ها برآوردند
(رودکی: ۲۷)

درون:

به گیتی درون سال سی شاه بود
به خوبی چو خورشید بر گاه بود
(شاهنامه: ۸)

همچنین این حرف اضافه با معنی‌های متفاوتی در دوره دری کاربرد داشته است که امروزه کاربرد آن کاهش یافته و حروف دیگر از جمله «به»، «درباره‌ی» و... جایگزین آن شده است.

۱، ۲، ۴. حرف اضافه «در» در معنای کثرت:

حرف اضافه «در» گاهی به معنی «به» به کار می‌رفته است. (شفیعی، ۱۳۴۳: ۳۴۶) در این حالت حرف اضافه «در»، بین دو اسم، که هر دو یکی هستند، قرار می‌گرفته است:

سپر در سپر بافته دشت وراغ
درخشیدن تیغ‌ها چون چراغ
(شاهنامه: ۱۲۴)

نگار اندر نگار و لون در لون
هزاران در شده پیکر به پیکر
(دقیقی: ۱۰۱)

۲، ۲، ۴. حرف اضافه «در» در معنای «به»

سیه گشت چون نام یزدان شنید
تہمتن سبک چون درو بنگرید
(شاهنامه: ۱۴۱)

در آیین پیشینیان منگرید
بری سایه سروین بگذرید

(دقیقی: ۵۲)

۳،۴. حرف اضافه با

در زبان فارسی معیار امروز، حرف «با» معانی متفاوتی از جمله «به وسیله»، «به همراه» و... دارد. «معنی اصلی «با» بیان رابطه وابستگی و تعلق چیزی یا کسی یا مفهومی به کس یا چیز یا مفهومی دیگر را نمایان می‌سازد. این حرف، با این معنی از گذشته تا کنون رایج است.» (ناتل - خانلری، ج ۳، ۱۳۸۷: ۳۲۴) این حرف در فارسی میانه به صورت «apág» و «apák» کاربرد داشته است. (همانجا) و در دوره دری به دو صورت «با» و «ابا» کاربرد داشته است. مانند:

یکی داد گسترده کز داد اوی آبا گرگ میش، آب خوردی به جوی

(دقیقی: ۵۰)

با کام خشک و با جگر تفته در گذر ایدون که در سراسر این سبز گلستان

(رودکی: ۴۹)

حرف اضافه «با» در این دوره، معنای «به» و «در» را نیز منتقل می‌کرده است:^۲

«با» در معنی «به»

عقیق را چو بسایند نیک سوزده گران که آبدار بوذ با لبان تو ماند

(دقیقی: ۹۷)

چنین گفت با سالخورده مهان که جز خویشان را ندانم جهان

(شاهنامه: ۶۴)

گفت با خرگوش خانه خان من خیز خاشاکت ازو بیرون فکن

(رودکی: ۹۸)

در این ابیات، حرف اضافه «با» در معنی «به» کاربرد دارد.

۲ - البته لازم به ذکر است که نگارنده در طی مقاله از ذکر آمار و ارقام خودداری کرده و آن را به بخش نتیجه‌گیری منتقل نموده است.

۱، ۳، ۴. «با» در معنی واو عطف

گیارست با چند گونه درخت به زیر اندر آمد سرانشان ز بخت

(شاهنامه: ۲)

در این بیت، حرف «با» در معنی عطف است و مصراع اول «گیاه و چند گونه درخت رست» می‌باشد.

غلامان فرستمت با خواسته نگارین با جعد آراسته

(دقیقی: ۵۵)

در این بیت نیز، حرف «با» در معنی «واو عطف» است و مصراع اول به معنی «غلامان و خواسته برای تو می‌فرستم.» است.

«با» به معنی دربرابر:

همی برآیم با آن که برنیاید خلق و بر نیایم با روزگار خورده گریز

(رودکی: ۳۹)

در مصراع دوم این بیت نیز، حرف «با» در معنی «دربرابر» می‌باشد.

سر بخت بدخواه با خشم اوی چو دینار خوارست بر چشم اوی

(شاهنامه: ۷)

گرامی گوی بود با زور شیر نتابید با او سوار دلیر

(دقیقی: ۷۰)

۴، ۴. حرف اضافه بر

حرف اضافه «بر» با بسامد بالایی در این دوره کاربرد دارد. «این کلمه در پارسی باستان upariy و در اوستایی upairi است که در فارسی میانه apar و در پازند awar و در فارسی دری «ابر» و «بر» شده است.» (ناتل خانلری، ج ۳، ۱۳۸۷: ۳۳۶) از دوره مذکور تا به امروز، اندک اندک موارد کاربرد این حرف کم شده است تا آنجا که در زبان فارسی امروز حرف

«بر» بسیار کمتر از حروف دیگر به کار می‌رود، مگر در شعر و نوشته‌هایی که به شیوه‌ی کهن باشد و حروفی مانند: «با»، «به»، «در» و ... جای‌گزین آن شده‌اند. «مهم‌ترین علت کاربرد حرف «بر» با بسامد بالا در آغاز دوره‌ی دری این است که این حرف دارای معنی‌های گوناگونی همچون «به‌وسیله»، «بالای»، «الصاق»، «تعلیل»، «تقسیم» و ... را در بر داشته است.» (خطیب-رهبر، ۱۳۶۷: ۲۱۱-۲۰۴) در این جا به ذکر نمونه‌هایی از این حرف با معنی‌های متفاوت آن پرداخته می‌شود.

این حرف اضافه، علاوه بر شکل رایج امروز، به صورت «آبر» نیز می‌آمده است که امروزه صورت «آبر» در زبان فارسی معاصر متروک شده است.

آبر کتف ضحاک جادو دو مار برست و برآورد از ایران دمار

(شاهنامه: ۲۲)

آبر کین شیدسپ فرزند شاه به میدان کند تیز اسپ سیاه

(دقیقی: ۶۳)

۴، ۱، ۴ «بر» در معنی «به»

سپر به پیش کشیدم خدنگ قهر تو را چو تیر بو جگر آید، سپر چه سود کند؟

(رودکی: ۲۷)

بر پیلگوش قطره‌ی باران نگاه کن چون اشک چشم عاشق گریان همی شده

(کسایی: ۹۳)

گر آن مایه نزد شهنشه رسد روان من از خاک بو مه رسد

(دقیقی: ۴۹)

ایا آن که تو آفتابی همی چه بودت که بو من نتابی همی

(شاهنامه: ۳)

۴، ۲. حرف اضافه بر به معنی روی

به حق نالم ز هجر دوست زارا
سحر گاهان چو بو گلبن هزارا
(رودکی: ۱۳)

باغ از حریر حلّه بر گل زده مظلّه
مانند سبز کله بو تکیه گاه دارا
(کسایی: ۶۷)

چو از دور دیدند ایوان شاه
زده بو سر او درفش سیاه
(دقیقی: ۵۸)

نشسته برو شهریاری چو ماه
یکی تاج بر سر به جای کلاه
(شاهنامه: ۶)

۳، ۴، ۴. حرف اضافه «بر» به معنی برای

جهان به کام خداوند باد و دیر زیاد
بوو به هیچ حوادث زمانه دست مداد
(رودکی: ۲۲)

کاین مشکبوی عالم وین نوبهار خرم
بو ما چنان شد از غم چون گور تنگ و تنها
(کسایی: ۶۹)

به سر بر نهد آن پدر داده تاج
که زبینه باشد بر آزاده تاج
(دقیقی: ۵۰)

چو از دفتر این داستانها بسی
همی خواند خواننده بو هر کسی
(شاهنامه: ۵)

۴، ۴، ۴. حرف اضافه «بر» در معنی «در»

چو عارض بر فروزی می بسوزد
چو من پروانه بو گردت هزارا
(رودکی: ۱۳)

ایا کسایی، کن از پای بند ژرف چنین
که بو طریق تو چاهی است سخت و محکم و ژرف
(کسایی: ۸۴)

به بلخ گزین شد بر آن نوبهار
که یزدان پرستان بـدان روزگار
(دقیقی: ۴۹)

چو خورشید بر چرخ بنمود تاج
زمین شد به کردار تابنده عاج
(شاهنامه: ۶)

۵،۴،۴. حرف اضافه «بر» در معنای توالی

پدر بر پدر شاه و خود شهریار
زمانه ندارد چنو یادگار
(شاهنامه: ۱۳۴۷)

همه خسته و کشته بر یکدگر
پس بر پدر پدر بر پسر
(دقیقی: ۶۵)

۵،۴. حرف اضافه «بی»

حرف اضافه «بی» به معنی نفی است که پیش از اسم و گروه اسمی بیان می‌شود و واژه پس از خود را متمم می‌سازد. «حرف «بی» در دوره میانه به صورت «abi» و در متون مانوی پارسیک و پهلوانیک به صورت aby آمده است.» (ناتل خانلری، ج ۳، ۱۳۸۷: ۳۵۴) این حرف در دوره دری به دو صورت «بی» و «ابی» کاربرد داشته است. البته شکل قدیمی آن (ابی) در این دوره، کاربرد کمتری داشته و بیشتر در اشعار استفاده می‌شده است. کم کم و به مرور زمان، این شکل قدیمی از بین رفته و تنها شکل «بی» باقی مانده است. در این جا به نمونه‌هایی از دو صورت موجود در آن دوره پرداخته می‌شود:

ابی:

سر تخت ایران آبی شهریار
مرا باده خوردن نیاید به کار
(شاهنامه: ۱۲۲)

بی:

بی توگلا بر علی و آل او دوزخ تو راست
خوار و بی تسلیمی از تسنیم و از خلد برین

(کسایی: ۹۱)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حرف اضافه «بی» از گذشته تا به امروز هیچ گونه تحوّل معنایی نیافته است.

۶،۴. حرف اضافه «به»

حرف اضافه «به» از دوره‌ی باستان به کار می‌رفته است. این حرف در دوره‌ی باستان به صورت «pat» و در دوره‌ی میانه به صورت «pad» استفاده می‌شده است. «حرف اضافه «پد» (pad) دوره‌ی میانه به صورت‌های «به» و «بد» به فارسی دری رسیده است. صورت «بد» گاهی پیش از «آن»، «این»، «او» و «اشان» به کار می‌رفته است.» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۹۰) در زبان امروز اغلب به صورت «به» استفاده می‌شود و به ندرت صورت‌های «بدو» و «بدان» نیز به کار می‌روند.

به:

اگر این می به ابر اندر به چنگال عقابستی از آن تا کسان هرگز نخوردندی، صوابستی (رودکی: ۵۴)

بد:

ای عاشق دلداده بدین جای سپنجی هم چون شمنی شیفته بر صورت فرخار (رودکی: ۳۴)

این حرف در دوره‌ی دری معانی بسیاری از جمله: «واسطه»، «تعلیل»، «ظرفیت» و ... داشته است و در زبان فارسی معیار امروز بسیار کمتر شده است. در این جا به نمونه‌هایی از این حرف اضافه در معناهای مختلف در آثار شعری دوره‌ی مذکور اشاره می‌شود:

۱،۶،۴. حرف «به» در معنی «با»

حرف «به» گاهی برای بیان استعانت کاربرد داشته است. در زبان معیار امروز حرف اضافه «با» به جای این حرف در این معنی کاربرد دارد. (شفیعی، ۱۳۴۳: ۳۴۰)

باد صبا در آمد فردوس گشت صحرا آراست بوستان را نیشان به فرش دیا

(کسایی: ۶۵)

بندید کشتی همه بر میان

به برز و فر شاه ایرانیان

(دقیقی: ۵۲)

به بوسه نقش کنم برگ یاسمین تو را

گرفت خواهم زلفین عنبرین تو را

(رودکی: ۱۵)

نبینی مرنجان دو بیننده را

به بینندگان آفریننده را

(شاهنامه: ۱)

۲،۶،۴. حرف «به» در معنی «در»

چنین نبود جهان با نهاد و سامان بود

به وقت دولت سامانیان و بلعمیان

(کسایی: ۷۷)

بانگک بر برده به ابر اندرا

پوپک دیدم به حوالی سرخس

(رودکی: ۱۴)

که یک جام می داشتی چون گلاب

چنان دید گوینده یک شب به خواب

(دقیقی: ۴۹)

خرد دست گیرد به هر دو سرای

خرد رهنمای و خرد دلگشای

(شاهنامه: ۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳،۶،۴. حرف «به» در معنی «روی»

نارو به نارون بر برداشتند غوغا

قمری به یاسمن بر ساری به نسترن بر

(کسایی: ۶۷)

نهاده به سر بر کیانی کلاه

گرایشان نباشند پیش سپاه

(دقیقی: ۶۶)

نهادش به سر بر یکی تیره ترگ

برو تاختن کرد ناگه مرگ

(شاهنامه: ۵)

۴، ۶، ۴. حرف «به» در معنی «از نظر»

به لب و چشم، راحتی و بلا به رخ و زلف، توبه‌ای و گناه

(کسایی: ۹۲)

چهل رش به بالا و پهنا چهل نکرد از بنه اندرو آب و گل

(دقیقی: ۵۲)

به تن ژنده پیل و به جان جبرئیل به کف ابر بهمن به دل رود نیل

(شاهنامه: ۷)

هر دو یک گوهرند لیک به طبع این بیفسرد و آن دگر بگداخت

(رودکی: ۱۸)

۴، ۷. حرف اضافه «چون»:

حرف اضافه «چون» در فارسی میانه (پهلوی) به صورت «cygon» و «ceon» و در معنی‌های «چگونه»، «که ربط»، «زیرا که» و «مانند» به کار رفته است. در فارسی دری نیز این واژه به معنی «مانند»، «چگونه»، «وقتی که» و... کاربرد داشته است. (ناتل خانلری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۶۹)

این حرف اضافه از لحاظ شکل از دوره مذکور تا به امروز دگرگونی نداشته است، ولی از لحاظ معنا تغییر یافته است و در زبان معیار امروز تنها شکل «چون» برای بیان علت کاربرد دارد. در این جا به کاربرد این حرف به عنوان حرف اضافه در آثار نظم دوره سامانی پرداخته می‌شود:

«چون» در معنای «مانند»:

کھسار چون زمرّد نقطه زده ز بسد کز نعت او مشعبد حیران شده ست و شیدا

(کسایی: ۶۵)

ببخشای ای پسر بر من ببخشا مکش در عشق خیره چون منی را

(رودکی: ۱۶)

فرستاد هر سو به کشور پیام که چون سرو کשמربه گیتی کدام

(دقیقی: ۵۲)

چو از باد آتش دلش بردمید

چو پیران ز افراسیاب این شنید

(شاهنامه: ۱۷۰)

۱،۷،۴. «چون» در معنای «در حدود»

سواران جنگی چو سیصد هزار

سپهدار چون قارن کینه‌دار

(شاهنامه: ۴۹)

۸،۴. حرف اضافه زی

واژه‌ی «زی» حرف اضافه‌ی ساده‌ای است که امروزه متروک شده است و به جای آن

حرف «سوی» به کار می‌رود.

یکی نامه کردست زی من چنین

که ارجاسپ سالار ترکان چنین

(دقیقی: ۵۷)

فرستاد زی رودبانان درود

چو آمد به نزدیک ارون درود

(شاهنامه: ۲۵)

میرزی تو شادمان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیرزی

(رودکی: ۵۶)

۹،۴. حرف اضافه «را»:

حرف «را» در گذشته در معناهای گوناگون به عنوان حرف «نشانه» و «اضافه» کاربرد

داشته است. به طور معمول حرف اضافه پیش از اسم واقع می‌شوند؛ ولی «را» به عنوان حرف

اضافه پس از اسم می‌آید. بنابراین خسرو فرشیدورد آن را حرف اضافه پسین به شمار می‌رود.

(فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۶۶) این حرف در دستور امروز تنها نشانه مفعولی است؛ ولی در آغاز دوره

دری علاوه بر نشانه مفعولی، کاربردهای دیگر از جمله، نشانه فاعلی، «مفعولی»، «فک اضافه»،

«حرف اضافه» و ... داشته است. در این دوره «حرف اضافه «را» معانی «از»، «به»، «با»، «بر»، «در»

و ... را در بردارد.» (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳۵۷) در این جا به نمونه‌هایی از این حرف به عنوان حرف اضافه، پرداخته می‌شود:

۱،۹،۴. حرف «را» در معنای «برای»:

هر چند در صناعت نقش و علوم شعر	جز مر تو را روا نبود سرافراشتن
همی کشت زیشان همی خوابنید	مر او را نه استاد هر کس بدید
نیک او را فسانه‌واری شو	بد او را کمرت سخت بتنج
نه زیبا بود جز تو مر تخت را	کلاه و کمر بستن و بخت را

(کسایی: ۸۸)
(دقیقی: ۷۲)
(رودکی: ۲۱)
(شاهنامه: ۴۷۵)

۲،۹،۴. حرف «را» در معنی «به»:

کمند زلف را ماند چو بر هم بافتن گیرد	سپاه زنگ را ماند چو بر هم تاختن گیرد
علی را چنین گفت و دیگر همین	کزیشان قوی شد به هرگونه دین
زه دانارا گویند که داند گفت	هیچ نادان را داننده نگوید زه
سپهدش را گفت فردا پگاه	بخوان از همه پادشاهی سپاه

(کسایی: ۷۵)
(شاهنامه: ۴)
(رودکی: ۵۲)
(دقیقی: ۶۰)

۳،۹،۴. حرف اضافه «را» در معنی «در»:

اگر شب رسی روز را باز گرد	بگوش که تنگ اندر آمد نبرد
---------------------------	---------------------------

(شاهنامه: ۱۸۱)

مہتران جهان همه مردند مرگ را سر همه فرو کردند

(رودکی: ۲۷)

۴، ۹، ۴. حرف «را» در معنی «از»:

که ایرج برو مهر بسیار داشت قضا را کنیزک ازو بار داشت

(شاهنامه: ۴۴)

۴، ۱۰. حرف اضافه‌ی مرکب

حرف اضافه‌ی مرکب در برابر حرف اضافه‌ی ساده که تا کنون بررسی شد، قرار می‌گیرد. «حرف‌های اضافه به سبب کاربرد فراوان و همچنین کاربرد آن‌ها در معناهای متعدد، برای دلالت بر مفهوم اصلی ضعیف شده، نیازمند تقویت می‌شوند. این تقویت به دو صورت انجام می‌گیرد؛ یکی آن‌که دو یا چند حرف اضافه به هم می‌پیوندند و در حکم کلمه‌ی واحدی درمی‌آیند. دیگر آن‌که کلمه‌ی معنی‌داری به حرف اضافه افزوده می‌شود که با همدیگر یک حرف اضافه‌ی تازه‌ای می‌سازند.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۹۲)

در آغاز دوره‌ی دری حرف اضافه‌ی «از» به همراه کلماتی همچون «بهر»، «پی» و ... حرف اضافه‌ی مرکب می‌ساخته است. امروزه این حروف مرکب متروک شده‌اند و کاربردی ندارند. فرشیدورد این حروف اضافه‌ی مرکب را متشکل از «سه حرف» می‌داند. (فرشیدورد، ۱۳۹۰: ۲۰۲) (مانند: «از+ برای+ کسره‌ی اضافه» در این جا به نمونه‌هایی از این حروف اضافه‌ی مرکب اشاره می‌شود:

۴، ۱۰، ۱. از بهر:

این حرف اضافه‌ی مرکب، در معنای «برای» در دوره‌ی زبان مذکور کاربرد داشته است:

وین فزه پیر ز بهر تو مرا خوار گرفت برهاناد ازو ایزد جبار مرا

(رودکی: ۱۵)

چو این چار گوهر به جای آمدند ز بهر سپنجی سرای آمدند

(شاهنامه: ۲)

گرو گرو فرستادم از بهر دین بیارای گفتابه دانش زمین

(دقیقی: ۵۳)

از بهر که بایدت بدینسان شبگیر وز بهر چه بایدت بدینسان تف و تاب؟

(کسایی: ۹۷)

۴، ۱۰، ۲. «از بر»:

عبارت «از بر» در دوره مذکور، برای دو معنی متفاوت «از کنار» و «روی» کاربرد داشته است که براساس نظر شفیعی، تنها در معنی «بالای» حرف اضافه مرکب به شمار می‌رود. (شفیعی، ۱۳۴۳: ۳۴۸) ولی هنگامی که در معنی «از کنار» باشد، از حرف اضافه «از» به همراه متمم (بر) تشکیل شده است. در اینجا به نمونه‌هایی از این عبارت به عنوان حرف اضافه مرکب و در معنای «بالای» پرداخته می‌شود:

بفرمود تا دیو چون جفت او همی بوسه داد از بر سفت او

(شاهنامه: ۱۶)

چو شه نامه شهریاران بخواند نشست از بر گاه و یاران بخواند

(دقیقی: ۸۴)

فخر رهی بدان دو سیه چشمکان توست کامد پدید زیر نقاب از بر دو خد

(رودکی: ۲۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴، ۱۰، ۳. «از پی» در معنی «برای»:

اگر هدیه خواهی ورا گنج هست مسای از پی چیز با رنج دست

(شاهنامه: ۶۴۰)

که امروز من از پی کین اوی برانم ازین دشمنان خون به جوی

(دقیقی: ۷۸)

ای از گل سرخ رنگ بر بوده و بو رنگ از پی رخ بر بوده، بو از پی مو

(رودکی: ۶۳)

۴،۱۰،۴. بر

فرشیدورد معتقد است حروف «بر»، «سوی»، «بیرون»، «دون» و ... که با کسره‌ی اضافه به کار می‌روند، حروف اضافه‌ی مرکب خوانده می‌شوند. (فرشیدورد، ۱۳۹۰: ۲۰۲) البته با توجه به آنچه درباره‌ی حروف مرکب گفته شد، به نظر می‌رسد این حروف، مرکب به شمار نیایند؛ بلکه اسم و در نقش قید هستند و حروف همراه آن‌ها حذف شده است. خطیب‌رهبر در حالی که این واژگان را «حرف اضافه مرکب» می‌داند، می‌گوید: «این گونه اسم‌ها در جمله بیشتر حالت قید مکان یا زمان یا حالت «متمم قیدی» دارد.» (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۱: ۲۷۰) برخی از آن‌ها مانند «بر: نزد» و «سوی: جانب» و «دون» که گاهی در اسم «مادون» نیز به کار می‌روند، دائم‌الاضافه هستند و برخی مانند «بیرون» بدون مضاف‌الیه نیز به کار می‌روند.

کرانه گزید از بر تاج و گاه
نهاده بر خود سر هر سه شاه
(شاهنامه: ۵۵)

در مصراع دوم این بیت، «بر» در معنی «نزد» در نقش قید است
آمد بر من، که؟ یا. کی؟ وقت سحر
ترسنده ز که؟ ز خصم. خصمش که؟ پدر
(رودکی: ۶۱)

در بیت بالا نیز، «بر» متمم قیدی است که حرف اضافه «به» قبل از آن حذف شده است.

۴،۱۰،۵. بهر:

همه نیکویی در جهان بهر توست
ز یزدان بهانه نبایدت جست
(شاهنامه: ۲۰۷)

مگیریدشان بهر جان زیر
بر اسپان جنگی مپایید دیر
(دقیقی: ۸۱)

۴،۱۰،۶. باز:

کلمه «باز» در معانی مختلف به عنوان «اسم»، «صفت»، «حرف» و «پیشوند» در دوره دری رایج بوده است. در این جا به کاربرد آن به عنوان حرف اضافه پرداخته می‌شود. حرف «باز»

هنگامی که به معنی «سوی»، «جانب»، «ظرفیت» و کلمات هم‌معنی آن باشد، حرف اضافه نامیده می‌شود. البته در زبان معیار امروز حرف «باز» کاربردی ندارد و برای معنی مورد نظر کلمات «سوی» و «جانب» جای‌گزین آن شده‌اند. در این جا به نمونه‌هایی از این حرف به عنوان «حرف اضافه» در شعر دوره سامانی استفاده می‌شود:

روانم بماند هم ایدر به جای
ز شرم پدر چون شوم باز جای
(شاهنامه: ۴۴۲)

همی دوختشان سینه‌ها باز پشت
چنان تا همه سرکشان را بکشت
(دقیقی: ۸۰)

۴، ۱۰، ۷. «بسان» و «برسان»

برخی دستورنویسان از جمله فرشیدورد ترکیب‌های «بسان» و «برسان» را حرف اضافه مرکب دانسته‌اند؛ (فرشیدورد، ۱۳۹۰: ۲۰۶) اما به نظر می‌رسد، این گونه نباشد؛ چون در برخی موارد واژه «سان» از حروف «به» و «بر» جدا می‌شده است؛ در حالی که در تعریف حرف اضافه مرکب یا به طور کل هر واژه مرکبی گفته می‌شود، جداپذیر نیست. همان‌طور که وحیدیان- کامیار معتقد است، یکی از مشخصه‌های واژه یکپارچگی آن است؛ یعنی هیچ عنصر دیگری نتواند درون آن جای بگیرد. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۸) بنابراین می‌توان «سان» را در این عبارت‌ها، «اسم» و در نقش «متمم» دانست و در صورتی که اسمی به «سان» اضافه شده باشد، در نقش «مضاف‌الیه» است.

از بهر که بایدت بدینسان شبگیر
وز بهر چه بایدت بدینسان تف و تاب
(کسایی: ۹۷)

در این بیت چون میان «سان» و «به» صفت اشاره «این» آمده است، پس می‌توان «به» را حرف اضافه‌ی ساده و «سان» را اسم دانست.

که خفته به آرام در خان خویش
برین سان بترسیدی از جان خویش
(شاهنامه: ۱۹)

۸،۱۰،۴. به کردار:

این حرف اضافه به معنی «همانند» در این دوره کاربرد داشته است که امروزه این حرف اضافه جز در متون ادبی که باستان‌گرایی دارند، کاربردی ندارد.

گرفتار زو دل شده ناامید	نوان لرز لرزان به کردار بید
به کردار درفش کاویانی	به نقش وشی و کوفی سراسر
همرنگ آسمان و به کردار آسمان	زردیش بر میانه چو ماه ده و چهار
بسا دلا که به سان حریر کرده به شعر	از آن سپس که به کردار سنگ و سندان بود

(شاهنامه: ۶)

(دقیقی: ۱۰۱)

(کسایی: ۸۱)

(رودکی: ۳۰)

۹،۱۰،۴. حرف اضافه «بترون»

یکی دیگر از حروفی که در دوره پهلوی کاربرد داشته و در دوره سامانی در شعر رودکی دیده می‌شود «بترون» یا «به رون» است. این حرف در دوره‌های بعد متروک شده و در دوره معاصر حرف اضافه «به جهت» جایگزین آن شده است. «این کلمه مرگب است از «pat/d» و «ron» که در پهلوی به معنی «جهت» و «سوی» و «جانب» است که با کسره اضافه همراه می‌شود و روی هم رفته به معنی «برای» است. معادل این ترکیب در زبان فارسی، ترکیب «به سوی» (بسوی) است که در پاره‌ای از متون قدیم به معنی «برای» استعمال شده است.» (صادقی، ۱۳۸۲: ۲) صادقی به نقل از لغت فرس اسدی توسی بیتی از اشعار رودکی را که متضمن این کلمه است برای نمونه ذکر کرده است:

خود غم دندان به که توانم گفتن
زرین گشتم به رون سیمین دندان

(لغت فرس، چاپ اقبال: ص ۳۹۲)

صادقی به این موضوع نیز اشاره کرده است که این حرف (رون) ریشه در زبان پهلوی دارد و در کلمات «فرا رون» به معنی «پرهیزگار» و «ابارون» به معنی «گناه کار» به کار رفته است. (صادقی، ۱۳۸۲: ۳) در دقتی هم کلمه‌ی «فرارون» در معنی «نیک» و «سعد» به کار برده شده است. (شریعت، ۱۳۷۳: ۴۲۴)

حسودت در ید بهرام فیرون نظری تو برجیس فرارون
(دقتی: ۱۱۹۴)

یعنی برای (به خاطر) دندان سیمین رویم زرد (زرین) شد.

در شاهنامه، به سوی در معنی برای استفاده شده است:

بر او مهربانم نه روی و موی به سوی هنر گشتمش مهرجوی
(شاهنامه: ۶۷)

۱۱،۴. حرف اضافه مضاعف

گاهی یک اسم با دو حرف اضافه همراه می‌شده است که یکی از حروف پیش و حرف دیگر پس از اسم قرار می‌گرفته است. در ابتدا بیان یک اسم با دو حرف اضافه برای نشان دادن تأکید بوده است، اما اندک اندک شاعران در شعر خود به ویژه مثنوی، از این روش برای ایجاد وزن بهره می‌گرفته‌اند. بیان دو حرف اضافه با هجا و معنی خاص وزن شعر را کامل می‌کرد. البته امروز تشخیص این که در کجا دو حرف اضافه برای تأکید و در کجا برای مراعات وزن به کار رفته، امری دشوار است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۹۱)

امروز این کاربرد حرف اضافه، متروک شده و همیشه تنها قبل از متمم می‌آید. حرف

اضافه‌های مضاعف رایج در این دوره شامل «از..... بر»، «به ... بر»، «به ... اندر»، «به ... در

»، «بر ... اندر»، «بر ... اندر»، «به ... فرا»، «به ... فراز»، «از قبل ... را»، «از جهت ... را»،

برای ... را» و ... می‌شود. (ناتل خانلری، ج ۳، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۲ و خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۱۶۳)

همان‌طور که ملاحظه شد، حرف اضافه پیشین اغلب «به» بوده؛ ولی گاهی «بر» و «از» نیز به

عنوان حرف اضافه پیشین می آمده است. در اینجا به نمونه های شعری از حروف اضافه مضاعف پرداخته می شود.

به جانش بر از مهر گریان بدی ز بیم جدایش بریان بدی

(شاهنامه: ۸)

قمری به یاسمن بر ساری به نسترن بر نارو به نارون بر برداشتند غوغا

(کسایی: ۶۷)

تن او تیر نه، زمان به زمان به دل اندر همی گذارد تیر

(رودکی: ۳۷)

چو ایشان بپوشند ز آهن قبای به خورشید و ماه اندر آرند پای

(دقیقی: ۵۹)

حرف اضافه		فردوسی	رودکی	دقیقی	کسایی
حرف با	ساختار	۳۴۸	۴	۱۱	—
	با	۴۴۷۱	۳۷	۵۱	۱۴
	جمع	۴۸۱۷	۴۱	۶۲	۱۴
معنی	به	۲۷۶	۵	۷	—
	واو	۸۸	—	۲	—
	عطف	۷۴	۳	۵	—
در برابر					

کسایی		دقیقی		رودکی		فردوسی		حرف اضافه		
-	—	%۳/۰۳	۶	-	—	%۰/۵۸	۳۷	ابر	ساختار	حرف بر
%۱۰۰	۲۷	%۹۶/۹	۱۹۲	%۱۰۰	۸۵	%۹۹/۴	۶۳۲۴	بر		
	۲۷		۱۹۸		۸۵		۶۳۶۱	جمع		
%۱۴/۸	۴	%۱۲/۱	۲۴	%۲۸/۲	۲۴	%۲۲/۷	۱۴۵۰	به	معنی	
%۴۰/۷	۱۱	%۲۱/۲	۴۲	%۴۵/۸	۳۹	%۶۲/۷	۲۷۲۰	روی		
%۱۱/۱	۳	%۹/۵	۱۹	%۴/۷	۴	%۹/۹	۶۳۰	در		
%۱۱/۱	۳	%۱۶/۱	۳۲	%۹/۴	۸	%۲۲/۳	۱۴۲۰	برای		
-	—	%۱/۵	۳	-	—	%۰/۵۹	۳۸	توالی		

کسایی		دقیقی		رودکی		فردوسی		حرف اضافه		
-	—	%۱۰	۱	-	—	%۱۳/۶	۲۶	ابی	ساختار	حرف بی
%۱۰۰	۴	%۱۰۰	۱۰	%۱۰۰	۱۰	%۸۶/۹	۱۷۳	بی		
	۴		۱۰		۱۰		۱۹۹	جمع		

کسایی		دقیقی		رودکی		فردوسی		حرف اضافه		
۴۳/۴۵	۱۰	% ۳۷/۵	۵۹	۵۶/۴	۵۱	% ۴۴/۶	۲۴۲۰	در	ساختار	حرف در
% ۴۳/۴	۱۰	% ۴۹/۴	۷۷	% ۳۹/۹	۳۰	% ۵۲/۴	۲۸۴۳	اندر		
% ۱۳/۴	۳	% ۱۲/۱	۱۹	% ۸/۷	۸	% ۱/۲	۷۰	اندرون		
-	—	% ۱/۲	۲	% ۱/۲	۲	% ۱/۶	۹۲	درون		
	۲۳		۱۵۷		۹۱		۵۴۲۵	جمع		
-	—	% ۱/۹	۳	-	—	% ۱/۵	۸۴	به	معنی	
-	—	% ۳/۴	۴	—	—	% ۱/۹۵	۱۰۴	توالی		

کسایی		دقیقی		رودکی		فردوسی		حرف اضافه		
% ۹۳/۲	۶۹	% ۸۷/۷	۴۹۲	% ۹۴/۹	۴۳۶	۷۷/۷	۱۲۳۳۱	به	ساختار	حرف به
% ۶/۷	۵	% ۱۲/۱	۶۸	% ۵/۱	۲۳	۲۲/۲	۳۵۲۰	بد		
	۷۴		۵۶۰		۴۵۹		۱۵۸۵۱	جمع		
% ۱۳/۵	۱۰	% ۶/۷	۳۴	% ۱۴/۸	۶۸	% ۵/۸	۹۲۲	با	معنی	
% ۲۴/۳	۱۸	% ۹/۲	۵۲	% ۸/۰۶	۳۷	۲۰/۱	۳۲۰۰	در		
% ۵/۴	۴	% ۲/۸	۱۶	-	—	۱۵/۵	۲۴۵۹	روی		
% ۱۰/۸	۸	% ۱/۶	۹	% ۱/۹	۹	% ۱/۹	۳۱۰	از نظر		

کسایی		دقیقی		رودکی		فردوسی		حرف اضافه		
۶۷/۱	۵۱	% ۵۸/۲	۳۱۲	% ۶۷/۷	۱۶۰	% ۸۶/۱	۷۴۲۰	از	ساختار	حرف از
%										
۳۱/۵	۲۴	% ۴۱/۰۴	۲۲۰	% ۳۱/۷۵	۷۵	% ۱۰/۸	۹۳۶	ز		
%										
% ۱/۳	۱	% ۰/۵۵	۳	-	-	% ۲/۹	۲۵۶	جزاز		
-	-	% ۰/۱۸	۱	% ۰/۴۲	۱	% ۰/۲	۲	از ناگهان		
	۷۶		۵۳۶		۲۳۶		۸۶۱۴	جمع		
-	-	-	-	% ۲/۵	۶	% ۰/۴۷	۴۱	در	معنی	
۱۱/۸	۹	% ۴/۸	۲۶	% ۷/۶	۱۸	% ۱۴/۳	۱۲۶۳	به سبب		
%										
-	-	-	-	% ۲/۵	۶	% ۰/۳۱	۲۷	به		
-	-	-	-	-	-	% ۰/۱۳	۱۲	به جای		

کسایی		دقیقی		رودکی		فردوسی		حرف اضافه		
	-		۱۴		۶		۴۰	به	معنا	حرف زی
								سوی		

کسایی		دقیقی		رودکی		فردوسی		حرف اضافه		
٪۴۴	۲۲	٪۶۵/۷	۲۳	٪۶۶/۶	۲۸	۸۳/۳	۲۴۲۱	مخفف	ساختار	حرف چون
٪۵۶	۲۸	٪۳۴/۲	۱۲	٪۳۳/۳	۱۴	۱۶/۶	۴۸۴	چون		
	۵۰		۳۵		۴۲		۲۹۰۵	جمع		
٪۱۰۰	۵۰	٪۱۰۰	۳۵	٪۱۰	۴۲	۹۸/۶	۲۸۶۷	مانند	معنی	
	—		—		—	٪۱/۳	۳۸	در حدود		

کسایی		دقیقی		رودکی		فردوسی		حرف اضافه		
٪۶۶/۶	۴	٪۱۰/۲	۳۵	٪۱۸/۸	۱۹	٪۸/۲	۶۲۴	به	معنی	حرف را
٪۳۳/۳	۲	٪۳/۴	۱۲	٪۹/۹	۱۰	۱۲/۲	۹۲۰	برای		
	—	—	—	—	—	٪۱/۶	۱۲۴	از		
	—	—	—	۱/۹	۲	٪۲/۴	۱۸۵	در		
	۶		۳۴۳		۱۰۱		۷۵۲۷	جمع		

حرف اضافهٔ مرگب

حرف اضافه	فردوسی	دقیقی	رودکی	کسایی
از بهر	۳۱۰	۵	۷	۲
از بر	۲۸۷	۱۸	۵	—
به کردار	۲۱۹	۱	۳	—
باز	۳۰	۴	—	—
بهر	۲۲	۱	۲	—

حرف	فردوسی	دقیقی	رودکی	کسایی
اضافه مضاعف	۱۷۴۵	۴۷	۳۸	۱۷

۵. نتیجه گیری

زبان فارسی دورهٔ سامانی از جهت ویژگی‌های دستوری (صرفی و نحوی) بسیار قابل تأمل است. زبان فارسی از این دوره تا به امروز دگرگونی‌ها و تحولاتی را پشت سر گذاشته است. همان‌طور که مشاهده شد در این نوشتار نگارندگان به بررسی حروف اضافه، چگونگی و انواع آن در شعر شاعران برجسته‌ی دوره‌ی سامانی پرداخته‌اند و همچنین آن‌ها را با حروف اضافه‌ی مستعمل در زبان معیار امروز، مقایسه نموده‌اند که اهم نتایج به دست آمده در این پژوهش عبارتند از:

- ۱- حروف اضافه در دوره‌ی سامانی از گستردگی و همچنین تنوع ساختاری بیشتری نسبت به زبان معیار امروز برخوردار بوده‌است.

- ۲- در این دوره حروف اضافه‌ای وجود داشته است که در دوره‌های بعدی به طور کل، در زبان فارسی متروک شده است؛ همانند «بترون» به معنی «به جهت» که برای بیان علت به کار می‌رفته است.
- ۳- همچنین کاربرد حروف اضافه‌ای مانند «به سوی» در معنی «به جهت» که در بیان علت به کار می‌رفته است، کاهش یافته است.
- ۴- عباراتی همانند «بسان» و «برسان» از نظر برخی از دستورنویسان حروف اضافه‌ی مرکب به شمار می‌آمده‌اند که به نظر نگارندگان این مقاله، این حروف مرکب نبوده؛ بلکه ساده هستند و واژه‌ی «سان» اسم و در نقش متمم است.
- ۵- همچنین واژه‌ی «بر» که از دیدگاه برخی از دستورنویسان حرف اضافه‌ی مرکب است، به نظر نگارندگان این مقاله اسم و در نقش قید است و گاهی حرف اضافه‌ی قبل از آن حذف شده است.
- ۶- بررسی‌های انجام شده بیانگر این است که فردوسی در شاهنامه‌ی خود نسبت به دیگر شاعران مذکور، از درصد بیشتری از ساختارهای متنوع حروف اضافه بهره گرفته است و در مقابل کسایی از این تنوع ساختاری کمتر استفاده کرده است. همچنین فردوسی با درصد بیشتری و کسایی و دقتی با درصد کمتری از تنوع معنایی حروف اضافه در اشعار خود سود جست‌ه‌اند.

۶. منابع و مآخذ

- ۱- آذریان بروجنی، ابوالقاسم (۱۳۷۸) «زبان دری»، نامه پارسی، سال ۴، ش ۱، صص ۸۳-۶۱.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷): دستور تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، تهران: سمت.
- ۳- برومند سعید، جواد (۱۳۶۳): دگرگونی‌های واژگان در زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
- ۴- بهار، محمد تقی (۱۳۷۳): سبک‌شناسی، دوره‌ی سه جلدی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- ۵- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷): حروف اضافه و ربط، تهران: سعدی.

- ۶- دقیقی طوسی (۱۳۷۳): دیوان دقیقی طوسی، به اهتمام محمدجواد شریعت، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۷- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۸۷): دیوان اشعار رودکی، به تصحیح نصرالله امامی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۸- شفیعی، محمود (۱۳۴۳): شاهنامه و دستور، تهران: نیل.
- ۹- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۲): «بترون، بترای، برای»، نامه فرهنگستان، ش ۲۲، ص ۱۴-۹.
- ۱۰- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷): سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: نشر جامی.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷): شاهنامه‌ی فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ چهاردهم، تهران: نشر قطره.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸)، جمله و تحول آن در زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- کسایی مروزی (۱۳۸۶): زندگی، اندیشه و شعرا، تحقیق و تألیف محمدامین ریاحی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۴- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۷): تاریخ زبان فارسی، دوره سه جلدی، تهران: نشر نو.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۶): دستور زبان فارسی، چاپ بیست و یکم، تهران: توس.
- ۱۶- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰): دستور زبان فارسی، تهران: سمت.